

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، پاییز ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۱،

## آل بویه در عمان

دکتر ساسان طهماسبی\*

نخستین بار دیلمیان در دوره حکومت معزالدوله برای دفع خطر عمانی‌ها از بندر بصره و تامین امنیت تجارت خلیج فارس، عمان را تصرف کردند. اما با مرگ او و شورش مردم عمان، حاکم دست نشانده سلطان بویه به قتل رسید و سلطه آل بویه پایان یافت. ولی عضدالدوله با کفایت و جدیت تمام بار دیگر عمان را زیر سلطه در آورد و تا سال‌های پایانی حکومت آل بویه، عمان با وجود مسائل و مشکلات زیاد، در قلمرو آنها باقی ماند.

این مقاله بر آن است با بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و دینی عمان در آستانه قرن چهارم هجری، نگاهی گذرا به تحولات سیاسی عمان از ورود اسلام تا شکل‌گیری دولت آل بویه داشته و سپس علل و عوامل توجه آل بویه به عمان، چگونگی سلطه معزالدوله بر آن جا و تحولات سیاسی آن سرزمین پس از مرگ وی تا اخراج دیلمیان را مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: عمان، آل بویه، خلیج فارس، خوارج.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور شهرضا.

## مقدمه

عمان با قرار گرفتن در مدخل خلیج فارس از موقعیت استراتژیکی برخوردار است؛ به همین دلیل در طول تاریخ نقش اساسی در حیات اقتصادی - تجاری این شاهراه مهم ایفا می‌کرد. دستگاه خلافت اموی - عباسی و حکام ایرانی که برای تجارت خلیج فارس اهمیت زیادی قائل بودند همواره در پی اعمال نفوذ در سرزمین عمان بر می‌آمدند. آل بویه نیز از همان آغاز سلطه بر بغداد به عمان توجه کردند و تلاش‌های جدی را برای رسیدن به این هدف انجام دادند.

مقاله حاضر به بررسی تحولات سیاسی عمان در دوره حاکمیت آل بویه می‌پردازد. اما مشکل عمده در این تحقیق، کمبود منابع و اسناد است. هیچ تاریخ محلی - در تاریخ عمان - در این مقطع زمانی نداریم و تنها کتاب‌هایی با عنوان سیر درباره سیره امامان اباضی عمان نوشته شده که مجموع آنها در کتاب *تحفة الاعیان* جمع‌آوری شده است؛ ولی از آن جا که مؤلفان این کتب، حکام دیگر - به جز امامان اباضی - را سلاطین جور می‌دانستند، اطلاعات کمی در آنها ارائه کرده‌اند و تنها به امامان اباضی که در این مقطع در نقاط دور افتاده کوهستانی و به دور از تحولات سیاسی نواحی ساحلی عمان - مرکز ثقل عمان - مستقر بودند توجه داشتند. از این رو پژوهش حاضر بر گزارش‌های تواریخ عمومی مانند *تاریخ طبری و الکامل* متکی است، اگر چه این اطلاعات در بسیاری موارد ناکافی و ناقص است.

## اوضاع اقتصادی، اجتماعی و دینی عمان در قرن چهارم

در سده‌های میانه، عمان به سبب قرار گرفتن در مدخل خلیج فارس از بازرگانی پر رونقی برخوردار بود. مؤلف *حدود العالم* در این مورد می‌نویسد:

عمان شهری است و هیچ شهری نیست اندر جهان که اندر وی بازرگانان بسیارند و بارکده همه جهان است و هیچ شهری نیست اندر جهان که اندر وی بازرگانان توانگرتر از

آن جا بود. جهازهای مشرق و مغرب و جنوب و شمال بدین شهر افتد و از این جا به جای‌ها ببرند.<sup>۱</sup>

شهرهای عمان عبارت بودند از: صحار، مسقط، نزوه، سر، ضنک، حفیت، دباء، سلوت، جلفار، سمد و ملح.<sup>۲</sup> در این میان، صحار که قصبه عمان بود، از لحاظ بازرگانی اهمیت بیشتری داشت. به نوشته مقدسی: «درگاه چین و انبار خاور زمین و عراق و پناهگاه یمن به شمار است.»<sup>۳</sup>

در مجموع، اقتصاد عمان بر پایه بازرگانی استوار بود. اگر چه کشاورزی نیز از رونق زیادی برخوردار بود و باغات خرما، انار، انگور و مویز در آن جا وسعت زیادی داشتند.<sup>۴</sup> اعراب ساکن مناطق داخلی عمان نیز به دامپروری اشتغال داشتند.

ساکنان عمان بیشتر از قبیله ازد بودند. عمان یکی از پایگاه‌های اصلی این قبیله مهم بود.<sup>۵</sup> به جز اعراب ازد، ایرانی‌های زیادی در شهرهای ساحلی و اقلیتی از سیاهان زنگی نیز در عمان زندگی می‌کردند.<sup>۶</sup>

بیشتر ساکنان عمان از فرقه‌های خوارج اباضی بودند. گروه‌های دیگر خوارج مانند ازارقه، نجدات و صُفَری‌ها نیز به علت دوری عمان از مرکز خلافت و صعب الوصول بودن، برای نفوذ در آن جا تلاش کرده بودند. خوارج نجدات به رهبری نجدة بن عامر حنفی نفوذ خود را تا شرق شبه جزیره عربستان بسط داده بودند و سعی کردند در عمان نیز نفوذ کنند؛ لذا لشکری به فرماندهی عطیه اسود حنفی به عمان فرستادند. وی بر آن جا مسلط شد ولی عمانی‌ها آنها را بیرون راندند؛ زیرا آرا و افکار این خوارج تندرو را نمی‌پذیرفتند. خوارج صفریه نیز به رهبری شیبان خارجی آهنگ عمان کردند ولی موفق نشدند.<sup>۷</sup> تنها اباضیه که بصره پایگاه فکری آنها بود توانستند در عمان نفوذ کنند.

جابر بن زید ازدی مؤسس فرقه اباضی‌ها از اهالی عمان بود. وی از بصره برای نشر مذهب خود در عمان تلاش می‌کرد؛ زیرا عمان از پایگاه‌های قبیله ازد بود و جابر می‌توانست از طریق پیوندهای قبیله‌ای در آن جا پایگاه محکمی ایجاد کند. از سوی دیگر، اباضیه دست به خشونت نمی‌زدند و تنها از راه تبلیغ به گسترش مذهب خود می‌پرداختند،

از این رو با استقبال مردم عمان مواجه شدند. خلفای عباسی نیز در قبال اباضیه عمان، برخلاف گروه‌های تندرو خوارج، سخت‌گیری نمی‌کردند. بنابراین اباضیه به سرعت در دعوت خود موفق شدند و سراسر عمان را قبضه کردند.<sup>۸</sup>

### تحولات سیاسی عمان پیش از سلطه آل بویه

پیش از اسلام عمان به دست خاندان «جلندی» از اعراب ازد اداره می‌شد که به دولت ساسانی وابستگی داشتند. پس از صلح حدیبیه، پیامبر اسلام برای دعوت مردم عمان به اسلام، عمروعاص را به آن جا فرستاد. جیفر بن جلندا و عباده بن جلندا، امیران عمان، اسلام را پذیرفتند و به تبعیت از آنان اعراب عمان نیز اسلام آوردند.<sup>۹</sup>

پس از رحلت پیامبر اسلام عمروعاص مطمئن از اسلام عمانی‌ها با تعدادی از سران آنجا راهی مدینه شد، ولی به محض خروج وی از عمان و بروز جریان ارتداد، اهالی عمان نیز به سرکردگی یکی از اعضای ناراضی خاندان جلندی موسوم به لقیظ بن مالک‌ازدی ملقب به ذوالتاج مرتد شده، جیفر و عباده را بیرون راندند. آن دو از ابوبکر کمک خواستند. از مدینه سپاهی به فرماندهی حذیفه بن محسن علفانی مأمور سرکوبی مرتدان عمان شد و او مرتدان را شکست داد.<sup>۱۰</sup> و بار دیگر خاندان جلندی به حکومت عمان منصوب شدند.

این خاندان تا زمان حکومت حجاج بن یوسف بر عراق باقی ماندند. حجاج برای تحکیم موقعیت امویان در عمان و سرکوب خوارج و قبیله ازد که دشمن وی بودند، مصمم شد عمان را تصرف کند. برای این منظور چندین بار سپاهیان به عمان اعزام کرد که در نهایت عمان را تصرف و با فراری دادن امیران آن جا - سلیمان و سعید پسران عباده جلندا - به عمر حکومت جلندی پایان داد و موفق به تحکیم نفوذ امویان در عمان گردید.<sup>۱۱</sup>

سپهره امویان بر عمان تا سقوط آنها به دست عباسیان ادامه یافت؛ اما در این هنگام مردم عمان عصیان کرده ادعای استقلال کردند و یکی از بازماندگان خاندان جلندی موسوم به الجلندا بن مسعود را به عنوان اولین امام اباضی به امامت انتخاب کردند. خلافت عباسی در سال ۱۳۳ هـ. سپاهی به عمان اعزام کرد. این سپاه موفق به تصرف عمان و

قتل امام اباضی شد.<sup>۱۲</sup> ولی این پایان کار امامان اباضی نبود، زیرا عباسیان هرگز نتوانستند در داخل عمان نفوذ کنند، بنابراین امامان اباضی در شهرهای داخلی عمان به مرکزیت نزوی به حکومت خود ادامه دادند و در مقاطعی از جمله در دوران هارون الرشید بر سراسر عمان حتی شهر صحار مسلط شدند.

در سال ۱۷۷ هـ. هارون سپاهی به عمان اعزام کرد ولی این سپاه موفقیتی به دست نیاورد و با مرگ هارون بار دیگر سرکوبی خوارج به تعویق افتاد و امامت اباضی تا سال ۲۸۰ هـ. در شهر نزوی ادامه یافت.

در این سال المعتضد، خلیفه عباسی، سپاهی به فرماندهی محمد بن ثور اعزام کرد که قتل عام زیادی در عمان به راه انداخت و با قتل امام غزان بن تمیم که در شهر نزوی مستقر بود لطمه اساسی به امامت اباضی وارد آورد.<sup>۱۳</sup>

با وجود این ضربه مهلک، خوارج همچنان به مقاومت و کشمکش با عباسیان ادامه دادند، اگر چه دیگر نمی‌توانستند بر عمان مسلط شوند؛ زیرا یکی از روسای قبایل عمان موسوم به یوسف بن وجیه بر قسمت اعظم عمان تسلط یافت و موفق شد خوارج عمان را که امامت آنها با راشد بن ولید بود از نزوی بیرون رانده به کوهستان فراری دهد. این زمان آغاز دوره‌ای است که خوارج عمان آن عصر را خذلان مردم عمان نامیدند.<sup>۱۴</sup>

در همین زمان خلافت عباسی نیز به نهایت ضعف و انحطاط رسید و دولت نوظهور آل‌بویه بر بغداد مسلط شد و در پی آن کشمکشی جدی میان آل‌بویه و ابن‌وجیه آغاز گردید.

#### تسلط معزالدوله بر عمان

ابن‌وجیه پس از تسلط بر عمان به فرمانروای خلیج فارس تبدیل شد و از آن جا که بندر بصره یکی از مهم‌ترین بنادر خلیج فارس بود و با بنادر عمان رقابت می‌کرد وی مصمم شد بر بصره مسلط شود تا با وارد آوردن خساراتی آن بندر را از میدان رقابت بیرون رانده و عمان را به مرکز ثقل خلیج فارس تبدیل کند. برای این منظور در سال ۳۳۱ هـ. از

راه خلیج فارس عازم بصره شد. این منطقه زیر سلطه آل برید بود. سپاه عمان که از تعداد زیادی کشتی تشکیل می‌شد به راحتی بر بندر ابله مسلط شد، ولی در فتح بصره ناکام ماند؛ زیرا ترفندی که کشتی‌بان بریدی به کار برد باعث بروز آتش سوزی در کشتی‌های عمان گردید و ابن وجیه با از دست دادن تعداد زیادی از کشتی‌هایش شکست خورد و به عمان بازگشت.<sup>۱۵</sup>

اما ابن وجیه بار دیگر در سال ۳۴۱ ه. کوشید بر بصره سلطه پیدا کند. در این زمان بصره با بر افتادن آل برید زیر سلطه آل بویه قرار داشت. ابن وجیه قبل از هجوم به بصره، با قمرطیان هجر (شرق شبه جزیره عربستان) که مدام جنوب عراق را تهدید می‌کردند متحد شد و با همدیگر از راه دریا و خشکی به بصره یورش بردند. معزالدوله که خطر را جدی می‌دید سپاه عظیمی به فرماندهی وزیرش ابومحمد مهلبی به مقابله با آنها اعزام کرد. وزیر موفق شد مهاجمان را شکست داده فراری دهد و با غنیمت گرفتن پنج کشتی و اسارت تعدادی از خوارج فاتحانه به بغداد برگردد.<sup>۱۶</sup>

هر چند حمله ابن وجیه رفع شد، ولی این واقعه برای عمانی‌ها گران تمام شد زیرا معزالدوله را مصمم کرد بر عمان مسلط شود.

سلطان بویهی متوجه شد بصره، مهم‌ترین بندر قلمروش، مورد تهدید جدی عمانی‌هاست، زیرا عمانی‌ها آن را رقیب بنادر خود در خلیج فارس می‌دیدند. همچنین معزالدوله به خوبی می‌دانست حتی در صورت عدم تکرار این حملات، تسلط عمانی‌ها بر مدخل خلیج فارس تهدیدی دایم برای تجارت خلیج فارس - به ویژه تجارت بصره - خواهد بود. بنابراین سرکوب آنها ضروری می‌نمود. این هدف جز با تصرف عمان میسر نمی‌شد. از این رو در سال ۳۵۲ ه. معزالدوله سپاهی به فرماندهی ابومحمد مهلبی وزیر برای تصرف عمان اعزام کرد. این لشکرکشی به علت بیماری ناگهانی مهلبی و بازگشت او و سپاهش ناکام ماند.<sup>۱۷</sup> برای جبران این ناکامی بار دیگر در سال ۳۵۴ ه. سپاهی به عمان اعزام شد. در این زمان ابن وجیه مرده بود و امور عمان در اختیار نافع غلام سیاه او بود. نافع که موقعیت متزلزلی داشت با اظهار اطاعت، خطبه و سکه به نام سلطان بویهی

کرد. سپاه سلطان با حصول این موفقیت به بغداد بازگشت ولی به محض خروج آنها، مردم عمان که از ابن وجیه و جانشین وی ناراضی بودند عصیان کردند و با بیرون راندن نافع، از قرمطیان هجر که همیشه به عمان چشم دوخته بودند کمک خواستند. آنها نیز فرصت را غنیمت شمرده بر عمان مسلط شدند.<sup>۱۸</sup> و یکی از آنها موسوم به علی بن احمد زمام امور را به دست گرفت. ابن احمد با قاضی شهر که نفوذ زیادی داشت متحد شد و یکی از سالاران عمان به نام ابن طغان را به امارت برگزیدند، اما امارت او دوامی نیاورد، زیرا وی از سالاران حقیر بود و چون از سالاران بزرگتر هراس داشت بر آنها سخت گرفت، چند نفر از آنها را دستگیر و به قتل رساند و خود نیز قربانی توطئه چند نفر از منسوبین آنها شد. پس از او عبدالوهاب بن احمد بن مروان به دست مردم به امارت برگزیده شد و علی بن احمد سمت منشی گری او را به عهده گرفت. امارت او نیز کوتاه بود، زیرا علی بن احمد که در اندیشه کسب قدرت بود با توطئه‌ای وی را خلع کرد، به این ترتیب که در پرداخت حقوق سپاهیان، میان سیاه و سفید تمایز قائل شد و هنگامی که با اعتراض سپاهیان که نصف سفیدها حقوق دریافت کردند، روبه‌رو شد، گفت این دستور عبدالوهاب است. سپس با آنها علیه عبدالوهاب و سفیدها متحد شد و در جنگی که میان دو گروه در گرفت، سپاهها پیروز شدند. عبدالوهاب از امارت خلع شد و علی بن احمد قدرت را به دست گرفت. این وقایع اوضاع داخلی عمان را آشفته کرد و به معزالدوله فرصت داد برای تصرف دوباره عمان اقدام کند این بار در سال ۳۵۵ ه. با کمک عضدالدوله - امیر فارس - سپاهی بزرگ متشکل از صد کشتی به فرماندهی وزیرش ابوالفرج محمد بن فسانجس به عمان اعزام داشت. وزیر در یک جنگ دریایی، عمانی‌ها را به شدت شکست داد و با ورود به عمان به قتل عام شدیدی در آن جا دست زد و بار دیگر خطبه و سکه به نام معزالدوله کرد.<sup>۱۹</sup> اما این موفقیت هم دیری نپایید و با مرگ معزالدوله بار دیگر عصیان سراسر عمان را فرا گرفت تا این که نوبت به عضدالدوله رسید.

دوران عضدالدوله اوج موفقیت‌های آل بویه در عمان

تنها یک سال پس از این موفقیت، معزالدوله در گذشت و بار دیگر موقعیت آل بویه در عمان متزلزل شد، زیرا ابوالفرج از ترس این که ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی - که با او مشترکاً وزارت معزالدوله را عهده دار بود - طمع در وزارت عزالدوله جانشین معزالدوله داشته باشد پس از هماهنگی با عضدالدوله امور عمان را به یکی از سرداران عمانی موسوم به عمر بن نبهان الطائی سپرد و با شتاب به عراق بازگشت.<sup>۲۰</sup>

با خروج ابوالفرج اگر چه ابن نبهان به دولت آل بویه وفادار ماند ولی قادر به کنترل اوضاع نبود. زنگیان که جمعیت قابل ملاحظه‌ای داشتند با سپاهیان متحد شدند و او را به قتل رساندند و شخصی به نام ابن حلاج را بر خود امیر کردند.<sup>۲۱</sup>

عزالدوله کفایت و لیاقت کافی برای رسیدگی به امور حکومت نداشت و گرفتار مسائل و مشکلات عراق بود، از این رو عضدالدوله که در فتح عمان نقش داشت و به همین دلیل در عمان خود را ذی حق می‌دانست و گذشته از آن تسلط بر عمان را فرصت مناسبی برای خودنمایی و ابراز لیاقت در رقابت با عزالدوله می‌دید تصمیم گرفت بر عمان مسلط شود. برای این منظور در سال ۳۶۲ ه. سپاهی به فرماندهی ابوحرب طغان (امیر سابق عمان) به آن جا اعزام کرد. ابو حرب وارد صحار شد و در جنگی زنگیان و سپاهیان شورشی را شکست داد. آنها از صحار گریخته و در مکانی موسوم به «بریم» گرد آمدند. ابن طغان به مقابله با آنان شتافت و این بار نیز در جنگی خونین پیروز شد و با کشتار تعدادی زیادی از شورشیان، نواحی ساحلی عمان را آرام کرد.<sup>۲۲</sup>

این پیروزی می‌توانست برای عضدالدوله موفقیتی با ارزش و برای تحقق اهدافش کافی باشد؛ ولی از آن جا که وی امیری بلند همت و با اراده بود مصمم شد ریشه‌های بحران در عمان را به طور کامل از بین برده و مانع سر بر آوردن دیگر مدعیان شود. از این رو تصمیم گرفت بساط خوارج را که در عمان ریشه دوانیده بودند برچیند، زیرا با وجود این که آنها تنها بر نواحی داخلی و کوهستانی عمان مسلط بودند ولی همچنان مدعی حاکمیت بر سراسر عمان و مورد پذیرش مردم عمان بودند. عضدالدوله این بار سپاهی به فرماندهی وزیر مطهر بن محمد اعزام کرد. خوارج شخصی موسوم به ورد بن زیاد را بر



خود امیر کرده و خلافت (امامت) آنها با حفص بن راشد بود. سپاه عضدالدوله در دو جنگ پیاپی در مکان‌هایی به نام‌های حرفان و دما خوارج را شکست دادند و با قتل ورد بن زیاد و فرار حفص بن راشد به یمن، حاکمیت خوارج بر جبال عمان نیز پایان یافت. پس از این پیروزی‌ها مطهر با سرکوب یک گروه عصیان‌گر از اعراب بدوی در محلی موسوم به شرف، سراسر عمان را به زیر سلطه در آورد و «بلاد امن و کارهایش استوار گشت. همگان به اطاعت سر فرود آورده و مخالفی دیگر در آن جا باقی نماند».<sup>۲۳</sup>

بدین ترتیب بعد از مدت‌ها کشمکش موقعیت آل بویه در عمان تحکیم شد و عوامل اخلال‌گر در امنیت تجاری خلیج فارس از میان برداشته شد. این پیروزی برای عضدالدوله که برای توسعه اقتصادی قلمرو خود برنامه‌های زیادی داشت نوید بخش و امیدوار کننده بود. البته این آرامش باعث غفلت مورخان از عمان شد، به همین دلیل اطلاعات زیادی از وضعیت آن جا در دوره عضدالدوله نداریم و درست نمی‌دانیم ابن طغان تا چه زمانی فرمانروای عمان بود و چه سرنوشتی پیدا کرد. تنها با مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ق) و بروز کشمکش میان جانشینان او در عمان بار دیگر مورخان به عمان توجه کرده و اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار داده‌اند.

#### عمان پس از عضدالدوله

با مرگ عضدالدوله فرزند ارشدش مرزبان صمصام الدوله به امارت برگزیده شد و خلیفه نیز او را تایید کرد، ولی برادر دیگرش شیردل شرف الدوله حاکم کرمان مدعی جانشینی پدر شد و با تصرف فارس کشمکشی جدی را آغاز کرد. عمان یکی از مناطق مورد نزاع آن دو بود. پس از تسلط شرف الدوله بر فارس، هنگامی که مسلم شد شرف-الدوله مدعی قدرتمندی است در عمان به نام او خطبه خوانده شد. البته از کم و کیف امور و این که چه کسی در این زمان عهده‌دار حکومت عمان بود اطلاعی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم استاد هرمز نامی به نیابت از شرف الدوله امارت عمان یافت. شاید او سابقاً نیز عهده‌دار چنین منصبی بود. در هر صورت وفاداری استاد هرمز به شرف الدوله

چندان نپایید و او به صمصام الدوله مایل شده و خطبه به نام او خواند. این واقعه که در سال ۳۷۴ هـ. اتفاق افتاد برای صمصام الدوله بسیار با اهمیت و امیدوار کننده بود، زیرا در تمام جبهه‌های دیگر مغلوب برادر شده بود. بنابراین وقتی مطلع شد، بسیار خوشحال گردید و بشارت نامه به اطراف فرستاد و برای استاد هرمز خلعت ارسال داشت. شرف الدوله بلافاصله برای باز پس گیری عمان وارد عمل شد و سپاهی به فرماندهی وزیرش ابونصر خواشاد به عمان اعزام کرد. این سپاه بعد از مدتی کشمکش موفق شد استاد هرمز را شکست داده و به اسارت در آورد.<sup>۲۴</sup>

بدین ترتیب بار دیگر عمان به دست شرف الدوله افتاد و او پس از این موفقیت، در اواخر سال ۳۷۵ هـ. عازم خوزستان و عراق شد و توانست با خلع برادرش امیرالامرا شده در بغداد مستقر شود. پس از این وقایع یک بار دیگر اطلاعات ما در مورد عمان به حداقل می‌رسد و این مسئله نشان می‌دهد که در عمان آرامش برقرار بود و خطری جدی موقعیت دیلمیان را تهدید نمی‌کرد.

واقعه‌ای که در دوران امارت بهاءالدوله - جانشین شرف الدوله - در عمان اتفاق افتاد و می‌توان آن را یکی از دلایل استقرار آرامش در عمان دانست، ظهور خاندان بنومکرم است. در مورد اصل و نسب و پیشینه این خاندان در منابع اطلاعاتی نیامده است. براساس گزارش هلال صابی، ابومحمد بن مکرم سردودمان خاندان مکرم در سال ۳۹۰ هـ. که از عمان به بغداد رفت، در خدمت آل بویه قرار گرفت و امارت عمان به او واگذار شد.<sup>۲۵</sup> مؤلف *تحفة الاعیان* نیز می‌نویسد: «بنومکرم از جوه عمان بودند که به بغداد رفته به خدمت آل بویه در آمدند».<sup>۲۶</sup>

در هر صورت این خاندان که مرکز حکومت آنها شهر صحار بود به سرعت پیشرفت کردند و جایگاه مستحکمی در عمان به دست آوردند. لشکرکشی بنومکرم به بصره در سال ۴۳۱ هـ. مؤید این مطلب است. ماجرای این لشکرکشی از این قرار است که سلطان بویهی کینه الظهیر ابوالقاسم حاکم مقتدر بصره را به دل داشت، زیرا وی که سالانه ۷۰

هزار دینار مالیات به سلطان می‌داد از جلال الدوله رقیب سلطان بهالدوله حمایت کرده بود. جاه‌طلبی، الظهیر را واداشت به اموال و املاک ابی الحسن بن ابوالقاسم بن مکرم دست درازی کند. ابی الحسن به ابوکالیجار شکایت برد و متعهد شد سی هزار دینار افزون بر مبلغی که حاکم بصره می‌پرداخت به سلطان بپردازد در عوض سلطان نیز حاکم بصره را عزل کند. این پیشنهاد وسوسه انگیز و کینه‌ای که سلطان از الظهیر به دل داشت او را در پذیرش این درخواست ترغیب کرد ولی چون به تنهایی قادر به مقابله با حاکم بصره نبود از حاکم عمان درخواست کمک کرد. لذا همزمان با سپاه سلطان که از خشکی به بصره حمله کردند نیروهای حاکم عمان از راه دریا به بصره هجوم آوردند، الظهیر شکست خورد و به اسارت درآمد.<sup>۲۷</sup> این واقعه نشان دهنده قدرت‌گیری خاندان مکرم در عمان و روند رو به انحطاط دولت آل بویه بود. یک سال بعد ابوالحسن، امیر عمان، درگذشت. او سه پسر بالغ به نام‌های ابوالجیش، المهدب و ابومحمد داشت. ابوالجیش جانشین پدرش شد. چون او علی بن هطال منوجانی فرمانده سپاهیان پدرش را بسیار احترام می‌کرد، المهدب برادرش ناراحت شد و زبان به بدگویی او گشود، پس ابن هطال با رضایت ابوالجیش او را به قتل رساند. پس از آن ابوالجیش مرد و ابن هطال بر آن شد برادر دیگرش ابومحمد را به امارت برگزیند ولی مادر ابومحمد چون از سوءنیت ابن هطال می‌ترسید به این کار رضایت نداد. ابن هطال چون در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند بنای نافرمانی گذاشت و به مصادره اموال بازرگانان پرداخت و بدین وسیله اوضاع عمان آشفته شد. سلطان ابوکالیجار که متوجه وخامت اوضاع بود برای سامان‌دهی امور عمان سپاهی اعزام کرد که ابن هطال را شکست داده و به قتل رسانید و آنگاه ابومحمد (ابومحمد دوم) به امارت عمان منصوب گردید.<sup>۲۸</sup>

بدین ترتیب بار دیگر امارت آل مکرم برقرار گردید؛ ولی این واپسین فرصت این خاندان بود، زیرا براساس گزارش ابن اثیر در سال ۴۳۳ هـ. چون مردم عمان عصیان کرده بودند ابوکالیجار از فارس سپاهی به عمان گسیل داشت، این سپاه با تصرف صحار، یاجیان را سرکوب کرد و با سامان‌دهی امور به فارس برگشت.<sup>۲۹</sup>

گزارش ابن اثیر اطلاع صحیح و مفصلی از جریان وقایع عمان در اختیار ما قرار نمی‌دهد، دیگر منابع نیز به حل این مشکل کمک نمی‌کنند. ولی مسلم است که ابومحمد دوم و خاندان مکرم در رأس شورشیان عمان قرار داشتند و سپاه اعزامی ابوکالیجار با سرکوب شورشیان، به حاکمیت بنومکرم بر عمان پایان داده و آل بویه مستقیماً عهده‌دار حکومت عمان شدند. جریان وقایع بعدی صحت این نظریات را به اثبات می‌رساند. در سال ۴۴۲ هـ. خوارجی که سال‌ها پیش به جبال عمان رانده شده بودند از نارضایتی مردم عمان که نتیجه ظلم و ستم خادم ابالمظفر بن ابوکالیجار حاکم عمان بود استفاده کرده به صحار هجوم آوردند و با کمک مردم موفق شدند سپاه دیلمی را شکست داده و با قتل خادم ابالمظفر و اسارت خود وی به حاکمیت آل بویه در عمان برای همیشه پایان دهند.<sup>۳۰</sup>

#### نتیجه‌گیری

موقعیت ممتاز عمان در بازرگانی خلیج فارس و حضور خوارج سرکش در آن‌جا، دولت آل بویه را بر آن داشت عمان را به قلمرو خود ملحق کند. به ویژه این که در این مقطع آنها در عراق با مشکلات اقتصادی مواجه بودند و از طرفی دولت فاطمی مصر در پی تغییر مسیر تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ بود. بنابراین آل بویه که بحران اقتصادی عراق پایه‌های حکومت آنها را به شدت متزلزل می‌کرد سعی داشتند با حفظ عمان از باقی‌مانده تجارت خلیج فارس که در نهایت به بندر بصره منتهی می‌شد دفاع کنند. در مقطعی که دولت از ثبات سیاسی برخوردار بود و امیری قدرتمند مانند عضدالدوله اداره امور را در اختیار داشت موقعیت آنها در عمان با مشکل چندانی مواجه نبود و مخالفان خوارج و دیگر ناراضیان - کاری از پیش نمی‌بردند ولی در سال‌های پایانی و ضعف آن دولت، خوارج به تکاپو برخاسته و به حاکمیت آل بویه پایان دادند.

## پی نوشت

۱. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، (تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲) ص ۴۴۰.
۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ج ۱، ص ۱۰۴.
۳. همان، ص ۱۳۱.
۴. قبیله ازد به چهار شعبه تقسیم می شد: ازد دباء، ازد عمان، ازد سنوه و ازد سراه. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰) ص ۵۱.
۵. ابی العباس شمس الدین ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، (بیروت، دار صادر، بی تا) ج ۵، ص ۳۵۸.
۶. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *پیشین*، ص ۱۳۱.
۷. یعقوب جعفری، *خوارج در تاریخ*، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳) ص ۱۴۵.
۸. فاروق عمر، *تاریخ الخلیج العربی فی العصور الاسلامیه الوسطی*، (بغداد، الطبع الثانیه، الدار العربیه، ۱۹۸۵) ص ۱۰۹ - ۱۰۸؛ یعقوب جعفری، *پیشین*، ص ۱۴۷.
۹. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، انتشارات اساتید، چاپ پنجم، ۱۳۷۵) ج ۳، ص ۱۱۶۱.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۱۴۵۲ - ۱۴۵۱.

۱۱. ابی العباس شمس الدین ابن خلکان، پیشین، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۱.
۱۲. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۶۷۲ - ۴۶۷۱.
۱۳. ابی محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، *تحفه الاعیان بسیره اهل عمان*، (مصر، مطبع الامام، ۱۳۳۰) ص ۱۸۰ - ۱۷۸؛ یعقوب جعفری، پیشین، ص ۱۵۱.
۱۴. ابی محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، پیشین، ص ۱۹۷ - ۱۸۱.
۱۵. ابوعلی مسکویه رازی، *تجارت الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶) ج ۶، ص ۷۵ - ۷۶؛ عزالدین علی بن اثیر، *تاریخ الکامل*، ترجمه علی هاشمی (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱) ج ۱۴، ص ۱۱۷؛ محمد بن عبدالملک همدانی، *تکلمه تاریخ طبری*، تحقیق آبرد یوسف کنعان، (بیروت، المطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م) ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۶. ابن مسکویه رازی، پیشین، ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ ابی الفرج عبدالله بن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، تصحیح نعیم زررور (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م) ج ۱۴، ص ۸۴؛ محمد بن عبدالملک الهمدانی، پیشین، ص ۱۶۵.
۱۷. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ ابوعلی ابن مسکویه رازی، پیشین، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
۱۸. ابوعلی بن مسکویه رازی، پیشین، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.
۱۹. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ص ۲۷۸ - ۲۸۰؛ ابوعلی بن مسکویه رازی، پیشین، ص

۲۶۸ - ۲۷۱.

۲۰. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۶۶) ج ۳، ص ۶۵۰؛ ابوعلی بن مسکویه رازی، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۱.

۲۱. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۸ - ۵۹.

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. ظهیرالدین الروذراوری، ذیل تجارب الامم، (مصر، مطبعة شركة التمدن الصناعية بالمصر -

المحمية، ۱۹۱۶م) ص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۶۶۲؛ عزالدین علی بن اثیر، پیشین،

ص ۱۵۹.

۲۵. هلال بن الحسن بن ابراهیم الصابی، تاریخ هلال صابی، به کوشش ح.ف. آمد روز، (قاهره،

[بی نا] ۱۹۱۹م) ص ۳۷۱.

۲۶. ابی محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، پیشین، ص ۱۸۲.

۲۷. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۲۸. همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۲۹. همان، ص ۲۰۹.

۳۰. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ص ۲۶۹ - ۲۷۰؛ ابی محمد بن عبدالله بن حمید ابن سلوم

السالمی، پیشین، ص ۲۱۸.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، *تاریخ الکامل*، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱.
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، *المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم*، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، رجع و صححه نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.
- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، حقه الدکتور احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن سلوم السالمی، ابی محمد عبدالله بن حمید، *تحفه الاعیان بسیره اهل عمان*، ج ۱، مصر، مطبعة الامام، ۱۳۳۰ ق.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.
- الروذراوری، ظهیرالدین، *ذیل تجارب الامم*، مصر، مطبعة بشركة التمدن الصناعیة بمصر المحمیة، ۱۹۱۶ م.
- جعفری، یعقوب، *خوارج در تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.



- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- مؤلف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به اهتمام مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
- الصابی، هلال بن الحسن بن ابراهیم، *تاریخ هلال صابی*، به اهتمام ه. ف. آمدروز، الجزء الثامن، قاهره، [بی تا] ۱۹۱۹ م.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، چاپ پنجم، اساطیر، ۱۳۷۵.
- فاروق عمر، *تاریخ الخلیج العربی فی العصور الاسلامیه الوسطی*، بغداد، الطبعة الثانية، الدار العربیه، ۱۹۸۵ م.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- الهمدانی، محمد بن عبدالملک، *تکلمه تاریخ طبری*، تحقیق البرت یوسف کنعان، بیروت، المطبعة کاتولیکیه، ۱۹۶۱ م.